

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۸۲-۶۶
اسلوب احتبک در قرآن کریم*

بتول علوی
کارشناسی ارشد الهیات
سید محمد هادی زبرجد
استادیار دانشگاه شیراز

چکیده

قرآن کریم بهترین و برترین نمونه والای فصاحت و بلاغت است که هر کس بنا به قابلیت‌ها و درک و فهم خویش می‌تواند از این دریای بی‌کران بهره‌برد. اسلوب احتبک از صور ایجاز حذف و یکی از مباحث مهم در علم معانی است که در شیوه بلاغی قرآن کریم نیز بکار رفته است. این اسلوب با قرینه‌هایی مقابل یکدیگر در صدر و ذیل سخن نمایانگر می‌شود و مخاطب با جستجوی دقیق و بررسی قرینه‌ها، محذوفها را در سخن متکلم درمی‌یابد. احتبک به مقتضای حال و مقام انواع گوناگونی همچون احتبک متشابه، احتبک متناظر، احتبک مثبت و منفی و احتبک ضدی دارد که به شیوه‌ای لطیف و زیبا در قرآن کریم بکار رفته است. این مقاله سعی دارد کاربرد اسلوب احتبک را در قرآن بررسی کند و با ذکر نمونه و اشاره به دیدگاه‌های مفسران به توضیح آن پردازد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد در این اسلوب گاهی لفظ مفرد و گاهی جمله، حذف گردیده است و اغراض این اسلوب شامل احتراز از عبث، تعظیم و تحقیر است.

کلمات کلیدی: ایجاز حذف، اسلوب احتبک، احتبک متشابه، احتبک متناظر، احتبک مثبت و منفی، احتبک ضدی، بلاغت، قرآن کریم.

۱. تعریف مسأله

زبان عربی، از نظر تعداد واژگان مترادف و چندمعنایی زبانی پر بار و غنی است. احاطه به لغات و دسترسی به واژه‌ها کار آسانی نیست و نیاز به مطالعه و تتبع دقیق در لغت و ممارست زیاد دارد؛ لیکن مهمتر از آن، رعایت دقیق نظم و ترتیب، ذکر، حذف و تکرار واژه‌ها به هنگام ترکیب کلام است؛ بگونه‌ای که هم رعایت فصاحت و بلاغت شود و هم پیام رسانی به صورت سریع و آسان در دسترس فهم مخاطب قرار گیرد و این امر جز با رعایت قواعد و نکات دقیق ادبی، مهارت، ذوق و لطافت امکان پذیر نیست. (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

در بیان قرآنی، ذکر، حذف و تکرار واژه‌ها، هر کدام در جایگاه مناسب خود قرار دارد و همراه با پیامی خاص است تا هدف کلام به مقصد خویش برسد. تعبیرات قرآن بسیار دقیق و قوی است و اجزای سخن در قالبی یکپارچه و یکنواخت با هم ترکیب شده‌اند؛ بگونه‌ای که اگر واژه‌ای به جای واژه دیگر قرار گیرد و یا محذوفی ذکر و یا مذکوری حذف گردد و یا مقدمی مؤخر و یا مؤخری مقدم گرد یا مجملی به تفصیل و مفصلی به اجمال مبدل گردد، این تغییر، به روشنی آشکار می‌گردد. (همان: ۱۵۵)

هر مقام، شیوه‌ای مناسب و شایسته خود دارد که زینده جای دیگر نیست و هر سخن جایی دارد که سزاوار است در آن جا بکار رود و اختلاف شیوه بیان عربی و کلام الهی بستگی به تناسب مقام و مقتضای حال دارد.

ایجاز نوع شریفی از کلام است که تنها به صاحبان بلاغت و پیشی‌گیرندگان عرصه فصاحت اختصاص دارد. (ابن اثیر، بی تا: ج ۲، ۲۵۵) به همین دلیل، سخن موجز از هنرهای ادبی شمرده می‌شود و درباره آن گفته‌اند: «خیر الکلام ما قلّ و دلّ»؛ (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۱۱) زیرا اگر سخنوری با این مهارت بیانی آشنایی نداشته باشد و بیش از مقدار حاجت از واژه‌ها استفاده کند، این بیهوده‌گویی زائد و خطاست، پس کلام اندک با کفایت به از کلام بسیاری است که سودمند و شفافبخش نباشد. یکی از شیوه‌هایی که قرآن کریم از آن فراوان بهره جسته، ایجاز است.

ایجاز در اصطلاح علم معانی عبارت است از «جمع المعانی المتکاثره تحت اللفظ القلیل الوافی بالغرض مع الابانه و الافصاح»؛ فزونی معنا در واژه‌های اندک و وافی به هدف همراه با آشکاری و روشنی. (هاشمی، ۱۹۹۹: ۱۹۷ و عتیق، ۱۴۲۰: ۲۱۹) مانند سخن ابن حازم:

أَبَى لِي أَنْ أَطِيلَ الشَّعْرَ قَصْدِي إِلَى الْمَعْنَى وَ عِلْمِي بِالصَّوَابِ

وَ إِيجَازِي بِمُخْتَصَرٍ قَرِيبٍ حَذَفْتُ بِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْجَوَابِ

(عکّاوی، ۱۴۱۷: ۲۴۴)

توجه‌ام به معنا و درستی آن و ایجاز به سخن مختصر و نزدیک به فهم، مرا از سرودن قصاید طولانی باز داشته است، با این روش کلام زائد را از جواب حذف می‌کنم. نظامی می‌گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ تا ز اندک تو جهان شود پر

لذا پژوهش حاضر با توجه به اهمیت ایجاز در فصاحت و بلاغت کلام و در نتیجه تأثیرگذاری در مخاطب، تلاش می‌کند، به یکی از اقسام مهم ایجاز حذف؛ یعنی احتبک و شیوه‌های آن با استناد به آیات قرآنی بپردازد.

۲. انواع ایجاز

ایجاز بر دو نوع است:

الف) ایجاز قصر: ایجازی است که دارای فزونی معنا و کمی الفاظ است و برای بیان معانی نیازی به حذف واژه یا واژه‌هایی از کلام ندارد. (عرفان، ۱۳۸۹ش: ج ۲، ۴۸۸؛ هاشمی، پیشین: ۹۸ و مازندرانی، ۱۳۷۶ش: ۲۲۷) زیباترین مثال در این زمینه سخن خداوند متعال درباره حکم قصاص است: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹) «و ای خردمندان شما را در قصاص، زندگانی است باشد که به تقوا گرایید.»

این آیه با کوتاهی و کمی واژه‌ها و حروف و روانی لفظ و صفای ترکیب خود از بلیغترین و برجسته‌ترین آیات قرآن، در افاده معنای خویش است. در استدلال بسیار قوی و در معنا بسیار لطیف و زیباست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۴۳۴) پیش از آنکه قرآن مجید این جمله را در مورد قتل بیان کند، بلغای عرب درباره آن عباراتی داشتند که از همه موجزتر این عبارت بوده است: «الْقَتْلُ أَنْفَى لِلْقَتْلِ»؛ یعنی کشتن مؤثرترین عامل برای از بین بردن کشتار است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۳۸۱-۳۸۲) این جمله در آن زمان مرتبه اول را در بلاغت دارا بود و مثل اعلای ایجاز محسوب می‌گشت و فصحای عرب پیوسته به آن مباحثات می‌کردند. (رجایی، ۱۳۷۲ش: ۲۰۱) اما این تعبیر بدیع قرآنی، آن عبارت را کنار زد و از یادها برد. مفسران و عالمان بلاغت بیش از بیست فایده ادبی از نظر فصاحت و بلاغت برای این تعبیر رسای قرآنی در مقایسه با آن عبارت عربهای جاهلی، ذکر نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. اول، هر گاه انسان بداند که اگر کسی را بکشد، او را می‌کشند، ترس از کشته شدن، انگیزه‌ای می‌شود که به قتل اقدام نکند و حیات اشخاص مصون می‌ماند (همان: ۲۰۰) و با حکم قصاص از بسیاری از قتلها جلوگیری می‌شود. درحالی که در کلام اعراب چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۴۳۴) دوم، «حیاء» با تنوین تفخیم نشان عظمت حیاتی است که نتیجه اجرای عدل است، لیکن در عبارت «القتل انفی للقتل» چنین حسنی دیده نمی‌شود؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۹، ۱۹۶) چون رسم عرب چنین بود که گاه گروهی را به سبب کشته شدن یک نفر می‌کشند و قصاص، آنان را از این کشتارهای گروهی بازداشت. (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۱ش: ج ۶، ۱۸۹) سوم، آیه از تقدیر محذوف بی‌نیاز است؛ اما کلام اعراب تقدیرش این چنین است: «القتل قصاصا انفی للقتل ظلما من ترکه.» (سیوطی، ۱۴۲۹ق: ۵۳۲) چهارم، جمله «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» حروف کمتری نسبت به جمله «القتل انفی للقتل» دارد. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۲) عبارت «فی القصاص حیاة» از ۱۰ یا ۱۱ حرف تشکیل شده، در حالی که عبارت «القتل انفی للقتل» متشکل از ۱۴ حرف است. (قزوینی، بی‌تا: ۱۸۵ و عرفان، ۱۳۸۹ش: ج ۲، ۴۸۹) پنجم، آیه شریف از تکرار خالی است، برخلاف «القتل انفی للقتل» که واژه «قتل» دوبار نمایان شده است. (قزوینی، بی‌تا: ۱۸۵ و هاشمی، ۱۹۹۹م: ۱۹۸) بنابراین سخن بدون

تکرار برتر از سخن حاوی تکرار است، گرچه آن تکرار به فصاحت آسیب نرساند. (عرفان، همان: ج ۲ / ۴۹۱)

۲. **ایجاز حذف:** «تعبیر عن المعانی الكثيره فی عبارة اقل منها بحذف شیء من ترکیبها مع عدم الاخلال بتلك المعانی و یشرط فیہ علم السامع به» (حسینی، ۱۳۸۶ش: ۴۳۵) یعنی بیان فزونی معنا با واژه‌های اندک همراه با حذف جزئی از ترکیب کلام بدون اخلال در معنا به طوری که شنونده نسبت به حذف آن علم و آگاهی داشته باشد؛ مانند سخن خداوند متعال در توصیف منافقان: «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره/۱۸) یعنی «هُم صُمُّ بُكْمٌ» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ۱۳۳) خدای سبحان در این آیه با حذف مبتدا خواسته بیان کند که منافقان کور و کر و گنگ را خوار و حقیر سازد؛ کسانی که کلام حق را نمی‌شنوند و آن را بر زبان نمی‌آورند و اهل اندیشه و تعقل معانی و مفاهیم حق نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۲، ۳۱۸) یا حذف مفعول در این آیه شریف «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ» (ضحیٰ/۳) یعنی «و ما قلاک.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۷۶۶) که به تناسب ماقبل و رعایت فاصله، «کاف» حذف شده است.

۲.۱ تفاوت ایجاز قصر و ایجاز حذف

تفاوت این دو نوع ایجاز در این است که در هر دو ایجاز، معنا بیش از مقدار الفاظ است؛ اما در ایجاز قصر بدون حذف واژه یا واژه‌هایی، معنای کلام گسترش می‌یابد، به عبارت دیگر هیچ جزئی از کلام کاسته نمی‌شود، لیکن در ایجاز حذف فزونی لفظ بر معنا از طریق حذف اجزایی از کلام صورت می‌گیرد. (نک: شمیسا، ۱۳۷۹ش: ۲۱۴)

۲.۲ اهمیت حذف

اصولا حذف کلام، بویژه حذفی که خللی به معنا وارد نسازد و کلام از ذکر آن بی‌نیاز باشد، خود از مقوله بلاغت است. (رمانی، ۱۹۷۹م: ۷۷) اهمیت حذف در این است که با حذف، ذهن شنونده به جهات و معانی گوناگونی بر اساس قدرت فکری و عقلی خویش روان می‌گردد. بنابراین اگر محذوف آشکار شود، کلام فاسد و بیهوده می‌گردد و زیبایی و طراوت آن زایل می‌شود. (علوی، ۱۳۳۱ش: ج ۲، ۷۸)

عبدالقاهر جرجانی در بیان فضیلت و زیبایی حذف می‌گوید دلیلی روشن و آشکارتر از این یافت نمی‌شود که حذف شیواتر از ذکر است و سکوت و خاموشی در انتقال پیام مفیدتر است و گوینده خود را گویاتر می‌یابد، آنگاه که سخنی بر زبان جاری نمی‌کند و با بیان نکردن کاملترین بیان را دارد. حذف در کلام هم چون گلوبند بر گردن است. (جرجانی، ۱۹۹۱م: ۱۴۶) حذف شیوه‌ای دقیق و جایگاه آن زیبا و لطیف و عمل آن شگفت‌انگیز است و به سحر شباهت دارد. (همان) اصل این است که برای انتقال هر پیام و مفهوم و مطلبی از الفاظ کمک گرفته شود و به مدد آنها منویات به دیگران منتقل گردد؛ اما اگر از این مهم صرف نظر شد و مطلبی بدون مدد الفاظ یا حتی بهتر از الفاظ و گسترده‌تر از آنها به مخاطب منتقل گشت و در عین حال دارای سرعت، دقت و زیبایی ویژه بود، این همان سحر است که با لطایف در دل تأثیر گذاشته و مخاطبان را مسحور خویش ساخته است. (نجفی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۴)

ابن جنی حذف را «شجاعه العربیه» نام نهاده است؛ (ابن جنی، ۱۳۷۶ش: ج ۲، ۳۶۰) زیرا از یک سو متکلم بلیغ با نیاوردن محذوف بگونه‌ای لطیف، مقصود اصلی کلام را منتقل می‌سازد و از

سوی دیگر مخاطب در جهت فهم دقیق معنا تلاش می‌کند و در اثر این کنجکاوی، هدف کلام در ذهن مخاطب بیشتر جای می‌گیرد، به دلیل اینکه بیان و اظهار مطلب بعد از ابهام و تحریک مخاطب، لطافت و شرافت بیشتری دارد (نجفی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۴) این خود نشان اهمیت این اسلوب در علوم و فنون بلاغی دارد.

۲.۳ شرط حذف

یکی از مهمترین شروط حذف، وجود دلیل است تا بر محذوف دلالت کند و حذف را جایز شمارد که از آن به قرائن تعبیر می‌شود. این قرینه‌ها عبارتند از: الف) قرینه لفظیه (مقالیه): گاه جزئی از کلام به دلیل وجود قرینه لفظی در جمله قبل یا بعد، حذف می‌گردد، (ابن هشام، ۱۹۷۹م: ج ۲، ۷۸۶ و ۷۸۷ و طاهر حموده، ۱۹۹۸م: ۱۱۶) مانند سخن خدای تعالی: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» (نحل/۳۰)؛ یعنی «انزل خیرا». در این آیه با وجود قرینه لفظی در جمله «ماذا انزل»، «انزل» جمله بعد حذف شد؛ مانند سخن سعدی:

دیده اهل طمع ز نعمت دنیا پر نشود هم چنان که چاه ز شب‌نم
(شمیسا، ۱۳۷۹ش: ۱۶۳)

فعل «پر نشود» به قرینه لفظی از آخر مصرع دوم حذف شده است.

ب) قرینه حالیه (مقامیه): در برخی از مواقع شرایط حال و مقام بگونه‌ای است که حذف قسمتی از کلام را اقتضاء می‌کند و ذکر آن به سبب روشنی کلام، کم استفاده است، (سیوطی، ۱۴۲۹ش: ۵۳۷) مانند آن که کسی در پی رؤیت ماه، با جمعی به تماشای آسمان صاف مشغول است، ناگهان وی به همه آنهايي که همه حواس خود را به این امر معطوف ساخته‌اند، می‌گوید: «الهِلال و الله»؛ یعنی «هذا الهلال». (طاهر حموده، ۱۹۹۸م: ۱۳۱) در ابیات زیر از حافظ نیز این نوع حذف مشهود است:

دوش می آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غمزده ای سوخته بود
رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود

(حافظ، ۱۳۸۸ش: غزل ۲۱۱)

در این شعر شنونده از مفهوم سخن و ذهنیاتی که دارد، در می‌یابد که سخن در مورد کیست و بی‌درنگ نتیجه می‌گیرد، مسندالیه این سخن، معشوق گوینده است. (نوروزی، ۱۳۷۶ش: ۹۴)

۳. احتیابک در لغت و اصطلاح

ایجاز حذف سه نوع است: ۱- اسلوب اختزال؛ ۲- اسلوب تضمین؛ ۳- اسلوب احتیابک. احتیابک در لغت از ریشه «ح-ب-ک» است. «حَبَّک» به معنای بستن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۴۰۷) و محکم کردن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۲، ۱۶۰ و حسینی زبیدی، ۱۹۷۵م: ج ۳، ۵۳۴) همچنین به معنای نیکویی و مهارت در دوختن لباس نیز بکار می‌رود. (جوهری، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۵۷۸) «حَبَّک الثوب»؛ یعنی بستن شکاف میان نخهای لباس و محکم کردن تار و پود آن، بطوری که هیچگونه نقص و عیبی در آن دیده نشود و این بر زیبایی و لطافت لباس می‌افزاید. (سیوطی، ۱۴۲۹ق: ۵۴۳)

«احتبک» مصدر فعل «احتبک» است و از «حبک الثوب» گرفته شده و وجه تسمیه آن، به این دلیل است که مواضع حذف سخن به شکاف میان نخها تشبیه شده است؛ پس هنگامی که شخص بلیغ و آشنا به ساختار کلام این مواضع را درک می‌کند و با مهارتی که در ایجاد ارتباط میان اجزای کلام دارد و مواضع متقابل سخن را می‌شناسد، محذوف را در جایگاه مناسب حذف می‌نماید و با آوردن کلام مقابل آن، این شکاف را پر می‌کند، مانند خیاطی که با دوختن محکم لباس، شکاف میان آنها را پر می‌کند. (میدانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۵۵)

دانشمندان بلاغت در تعریف اصطلاحی احتبک تعابیری نزدیک به هم دارند؛ زرکشی و جرجانی می‌گویند: «و هو أن يجتمع في الكلام متقابلان فيحذف من كل واحد منهما مقابله لدلالة الآخر عليه»؛ در سخن دو متقابل جمع گردد، از هر کدام مقابلش حذف گردد، چون دیگری بر آن دلالت می‌کند. (زرکشی، بی تا: ج ۳، ۱۲۹ و جرجانی، ۱۹۹۱م: ۱۶۷)

ابوحیان اندلسی نیز می‌گوید: «هو أن يُحذف من الأوائل ما جاء نظيره أو مقابله في الأواخر و يُحذف من الأواخر ما جاء نظيره أو مقابله في الأوائل»؛ از جملهٔ نخست آنچه نظیرش در جملهٔ دوم آمده است، حذف گردد و از جملهٔ دوم آنچه نظیرش در اولی ثبت گردیده است، حذف شود. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۱/ ۲۷۶)

بقاعی در کتاب «نظم الدرر فی تناسب آیات و السور» در مورد تعریف احتبک آورده است: «دو کلام آورده شود که از آن دو چیزی به صورت ایجاز حذف گردد که مذکور بر محذوف دلالت کند.» (بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۱ - ۳۲)

همچنین میدانی احتبک را اینگونه تعریف می‌کند: «هو ان يحذف من الاوائل ما جاء نظيره أو مقابله في الاواخر و يحذف من الاواخر ما جاء نظيره أو مقابله في الاوائل.» (میدانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲/ ۵۴) یعنی از ابتدای کلام چیزی حذف گردد که نظیر یا مقابلش در پایان کلام آورده شده است و بالعکس.

با وجود این، هیچ کدام از این تعاریف جامع و کامل نیست؛ زیرا در برخی از آنها، احتبک مقید به واژه متقابل شده و در بعضی دیگر مقید به عبارت متناظر و همچنین در تعریفی دیگر قید مثل و مشابه برای آن ذکر شده است. بنابراین تعریفی ارجحیت دارد که جامع و مانع باشد؛ یعنی شروط و مصادیق مورد نظر را بیان نماید. بنابراین تعریف نهایی احتبک در اصطلاح عبارت است از: «دو سخن بیان شود و از سخن نخست واژه یا جمله‌ای به صورت ایجاز حذف گردد و آنچه بر محذوف دلالت می‌کند در سخن دوم آورده شود و همچنین در سخن دوم واژه یا عبارتی حذف گردد و آنچه بر محذوف دلالت می‌کند، در سخن نخست ذکر شود، در این صورت باقی الفاظ کلام دلالت بر حذف می‌کنند. هر یک از این دو سخن قرینه‌ای دال بر محذوف یکدیگر هستند و هر قسمت و جزء کلام، مکمل و تمام کنندهٔ قسمتی دیگر است. (نک: عبدالسلام اسعد، ۱۴۲۵ق: ۷-۸) مانند سخن ابی صغر هذلی:

وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرِكِ هَزَّةٌ كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بَلَلَةَ الْقَطْرِ

(جرجانی، ۱۹۹۱م: ۱۷۶)

ترجمه: از یاد تو، مرا لرزشی در برمی‌گیرد؛ آنگونه که گنجشک در حالی که قطره باران او را خیس نموده، به یکباره بر خود می‌لرزد.

در جمله نخست واژه «انتفاض» به سبب دلالت واژه «انتفض» در جمله دوم، حذف گردیده و هم چنین واژه «اهتز» جمله دوم، به دلیل دلالت واژه «هزه» بر آن حذف گردیده است. (زرکشی، بی تا: ج ۳، ۱۳۰)

تقدیر شعر این گونه است:

وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرِكِ هِزَّةً بَعْدَ إِنْتِفَاضِهِ
كَمَا إِنْتَفَضَ الْعَصْفُورُ بَلَلَةَ الْفَطْرُ ثُمَّ اهْتَزَ
(جرجانی، ۱۹۹۱م: ۱۷۶)

یاد تو، مرا لرزشی در برمی گیرد، (پس از لرزیدن بر خود)، آنگونه که گنجشک در حالی که قطره باران او را خیس نموده، به یکباره بر خود می لرزد (و لرزش او را فرا می گیرد).
با توجه به این که در اسلوب احتبک واژه یا واژگانی از کلام حذف شده اند، در مقوله ایجاز حذف قرار دارد.

در مقابل نام «احتبک»، نامهایی دیگر نیز بر این اسلوب نهاده شده است. زرکشی از این اسلوب به «حذف مقابلی» تعبیر کرده است. (زرکشی، بی تا: ج ۳، ۱۲۹) ابن اثیر (۶۳۰ق) و یحیی علوی (۷۴۹ق) از آن با عنوان «اضمار علی شریطه التفسیر» یاد می کنند. (ابن اثیر، پیشین: ج ۲، ۲۷۵ و علوی، ۱۳۳۱ش: ج ۲، ۹۵) ابو محمد قاسم ساجلماسی هم اصطلاح «الاکتفاء بالمقابل» را برای مفهوم احتبک به کار برده است. (ساجلماسی، ۱۹۸۰ ق: ۱۹۵) طیبی در کتاب «التبیان» خود از آن با عنوان «طرد و عکس» یاد می کند. (سیوطی، ۱۴۲۹ق: ۳۵۷)

۴. انواع احتبک در قرآن کریم

با تتبع در آیات قرآن کریم می توان انواع احتبک را بدین صورت ارائه نمود: احتبک متشابه؛ احتبک متناظر؛ احتبک مثبت و منفی؛ احتبک ضدی.

الف) احتبک متشابه

احتبک متشابه عبارت است از اینکه دو کلام آورده شود که در هر کدام از آنها دو متقابل، مشابه هم باشند؛ یعنی احتبک میان الفاظ متشابه واقع گردد. (عبد السلام اسعد، ۱۴۲۵ق: ۷۱)

نمونه ها

– «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/ ۶۵-۶۶)

در این دو آیه دستورهای نظامی و احکام جهاد اسلامی بیان گردیده است. خداوند متعال به رسول اکرم (ص) دستور می دهد که مسلمانان را تحریص و تشویق به جهاد با دشمن کند. احتبک در آیه اول بدین گونه است که بیان «صبر» در جمله نخست، دلیلی بر حذف واژه مشابه آن در جمله دوم است و بیان «کفر» دال بر محذوف بودن واژه مشابه آن در جمله نخست است. (الوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۲۲۷ و قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۳۲۲)

تقدیر آیه این چنین است: «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مئتين من الکفروا و ان یکن منکم مئه صابره یغلبوا الفا من الذین کفروا». (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۳۴۹)

در آیهٔ دوم نیز احتیاجی روی داده است که تقدیر آن اینگونه است: «ان یکن منکم مئه صابره یغلبوا مئین باذن الله و ان یکن منکم الف صابرون یغلبوا الفین باذن الله.» (بقاعی، ۱۴۱۵ق:ج ۳، ۲۴۰)

از نظر علم نحو در هر دو آیه «صفت» حذف شده است. غرض از حذف محذوف، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است؛ چرا که معنا و مقصود به مخاطب به بهترین وجه و راحت‌ترین صورت، منتقل گشته است.

– «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/۱۰۲)

این آیه به وضع گروهی از مسلمانان گناهکار اشاره است که اقدام به توبه و جبران اعمال سوء خود کردند.

سکاکي احتیاج آیه را اینگونه بیان می‌کند: «خلطوا عملا صالحا بسیء و خلطوا آخر سیئا بصالح». (سکاکي، ۱۴۰۷: ۱۵۲ و زرکشی، بی تا: ۱۳۱)

«سیء» از جمله نخست حذف گشته است؛ زیرا واژهٔ مشابه آن دلالت بر حذف می‌کند و همچنین «صالح» به دلیل دلالت واژهٔ مشابه آن در جمله نخست حذف گردیده است. محذوف در هر دو کلام جار و مجرور هستند. غرض از حذف در آیه، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است.

– «وَ إِنْ يَمَسُّنَكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (یونس/۱۰۷)

این آیه قدرت مطلق و خلل ناپذیر الهی را بیان می‌کند و اینکه تنها خداست که بر سرنوشت انسانها تأثیر می‌گذارد.

احتیاج آیه این چنین است: «و ان یرد الله مسک بضر فلا کاشف له الا هو و ان یرد الله مسک بخیر فلا راد لفضلہ.» واژهٔ «مس» و «اراده» در دو طرف آیه حذف شده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۱۸۷ و بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۴۹۵) جملهٔ «یرد الله»، فعل شرط است و واژهٔ «مسک» مفعول فعل «یرد» است. غرض از حذف محذوف در آیه، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است.

ب) احتیاج متناظر

تعریف احتیاج متناظر تقریباً نزدیک به احتیاج متشابه است؛ اما تفاوت آن دو در این است که در احتیاج متناظر، تشابه کامل وجود ندارد؛ بلکه در برخی صفات مشابه هم هستند. به عبارت دیگر تشابه آنها جزئی است. (عبد السلام اسعد، ۱۴۲۵ق: ۱۰۷)

نمونه‌ها

– «وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس/۲۲)

این آیه در مورد شخصی مؤمن به نام «حبیب نجار» است. وی در مواجهه نخستین با رسولان الهی به حقانیت دعوت آنها و عمق تعلیماتشان پی برد و مؤمنی ثابت قدم و مصمم شد، هنگامی که به او خبر رسید در مرکز شهر مردم بر این پیامبران الهی شوریده‌اند و شاید قصد شهید کردن آنها را دارند، سکوت را جایز ندانست و با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۸، ۳۴۹)

«الیه ارجع» از ابتدای کلام حذف گردیده است، به سبب اینکه نظیر آن در جمله دوم یعنی «و الیه ترجعون» بر آن دلالت می‌کند، همچنین از جمله دوم «و ما لکم لاتعبدون الذی فطرکم» حذف گردیده؛ زیرا نظیر آن در جمله نخست «و ما لی لاعبد الذی فطرنی» آمده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۹۸ و بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۲۵۳)

تقدیر آیه این چنین است: «و ما لی لاعبد الذی فطرنی و الیه ارجع و ما لکم لاتعبدون الذی فطرکم و الیه ترجعون.» (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۲، ۲۱۵) عبارت «الیه ارجع» جمله فعلیه و عبارت «و ما لکم لاتعبدون الذی فطرکم» جمله اسمیه تلقی می‌شوند. غرض از حذف در آیه، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است.

ج) احتیابک مثبت و منفی

این نوع احتیابک بر پایه تقابل الفاظ به اثبات و نفی بنا می‌شود؛ یعنی در کلام الفاظ مذکور و محذوف مثبت باشد و الفاظ مقابل آنها منفی باشد یا بالعکس. (عبد السلام اسعد، ۱۴۲۵ق: ۱۲۶)

نمونه‌ها

– «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (انعام/۳۳)

این آیه، زخم زبان کافران بر شخص پیامبر اکرم (ص) را بازگو می‌کند.

احتیابک آیه اینگونه است که در جمله نخست «کذب» حذف شده، چون «لا یکذبونک» بر آن دلالت می‌کند و از جمله دوم «حزن» حذف گردیده است (بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ۹۶) و تقدیر آیه این چنین است: «قد نعلم انه لیحزنک الکذب الذی یقولون فلا تحزن فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین...» (همان)

آشکار بودن کلام و احتراز از عبث، غرض از حذف محذوف در آیه فوق است.

– «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (ص/۷۳-۷۴)

در این آیه «استکبار» و «سجود» در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. در مقابل سجود ملائکه از سجده نکردن ابلیس سخنی ذکر نشد، همچنین در برابر استکبار ابلیس از استکبار نکردن ملائکه، صحبتی به میان نیامد.

تقدیر آیه این چنین است: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ من غیر استکبار الا ابلیس استکبر و لم یکن مع الساجدین» (همان)

عبارت «من غیر استکبار» جمله حالیه محسوب می‌شود و جمله «و لم یکن مع الساجدین» عطف بر جمله «استکبر» است. غرض از حذف محذوف، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است.

– «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (شوری/۱۸)

در این آیه، مقابله بین دو گروه است؛ اما تقابل کامل وجود ندارد، در یک طرف آیه کافران را افرادی شتاب زده معرفی می‌کند، ولی نهراسیدن آنان از قیامت را بیان نمی‌کند (یشفقون منها) و در طرف دیگر آیه، ترس را مخصوص مؤمنان بیان می‌کند، لیکن از شکیبایی آنان سخنی

نمی‌گوید. بنابراین در مقابل بیان استعجال کافران، نبود آن را برای مؤمنان حذف و با ذکر اشفاق، نترسیدن کافران را محذوف می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۲۷)

تقدیر آیه این چنین است: «یستعجل بها الذین لایؤمنون بها فلا یشفقون منها و الذین آمنوا مشفقون منها ولا یستعجلون بها و یعلمون انها الحق من ربهم.» (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۵، ۱۳۶)

از نظر نحو هر دو جمله محذوف، عطف بر ماقبل هستند، بنابراین معطوف این آیه حذف گردیده است.

غرض از حذف محذوف، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است.

– «فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» (فصلت/۳۸)

«استکبار» در جمله نخست در مقابل «تسبیح» در جمله دوم قرار گرفته است، پس با بیان استکبار در اولی، بر محذوف منفی در جمله دوم دلالت می‌کند، همچنین ذکر تسبیح در جمله دوم قرینه‌ای بر محذوف منفی آن در جمله نخست است. (بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ۱۹۶)

تقدیر آیه اینگونه است: «فان استکبروا عن العباده و لم یسبحوا فالذین عند ربک لایستکبرون عن عبادته و یسبحونه باللیل و النهار و هم لایسامون.» (عبدالسلام اسعد، ۱۴۲۵ق: ۲۴)

از نظر علم نحو جمله «و لم یسبحوا» عطف بر فعل «استکبروا» است و جمله «لایستکبرون» صفت عبارت «الذین عند ربک» به شمار می‌آید.

هدف احتیاط در این آیه تحقیر نمودن کفار ناسپاس در برابر ذات الهی است، همچنین جلوه‌گری عظمت و فخامت خضوع و خشوع فرشتگان مقربی که دائماً و بدون خستگی و ملال در حال رکوع و سجود و حمد و تسبیح خدواند متعال هستند. (طباطبایی، ۱۴۷۱ق: ج ۱۷، ۳۹۳)

د) احتیاط ضدی

اگر در دو کلام تقابل الفاظ به صورت تضاد باشد، در این صورت از ابتدای کلام متضاد دلالت کننده بر آن در دومی، حذف می‌گردد و از دومی آنچه ضدش در اولی بر آن دلالت می‌کند، حذف می‌شود، در این نوع احتیاط زیبایی تقابل میان الفاظ مذکور و محذوف آشکار می‌گردد. (عبدالسلام اسعد، ۱۴۲۵ق: ۲۳)

نمونه‌ها

– «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ تَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخَرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/۱۳)

منظور از «فئتان» مسلمانان و مشرکان مکه هستند، در جمله اولی لازمه قتال (فی سبیل الله) ذکر شد و در جمله دوم ملزوم قتال در راه شیطان (کفر) بیان گردید. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۳، ۴۴) ذکر «کافره» نشان می‌دهد که گروه اول مؤمن هستند و «تقاتل فی سبیل الله» بیان می‌کند که گروه دوم در راه طاغوت یا شیطان می‌جنگند. (سیوطی، ۱۴۲۹ق: ۳۵۶)

تقدیر آیه چنین است: «قد کان لکم آیه فی فئتين التقتا فنه مومنه تقاتل فی سبیل الله و اخری کافره تقاتل فی سبیل الطاغوت یرونهم مثلهم...» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ۴۵)

از نظر علم نحو هر دو مورد حذف، صفت برای موصوف خود به شمار می‌رود. حذف واژه «مؤمنه» به جهت تعظیم و تفخیم مسلمانان است؛ زیرا آنان دارای درجات بالایی از ایمان هستند.

حذف جمله «تقاتل فی سبیل الطاغوت» برای تحقیر مشرکان بیان نگردید. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۴)

– «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران/۱۰۶-۱۰۷)

قیامت روزی است که در آن عده‌ای سفیدرو و کامیاب، و دسته‌ای سیه‌رو و شکست خورده‌اند. بیان کفر در «فاما الذين اسودت وجوههم اكفرتهم بعد ايمانكم» دلالت می‌کند که گروه مقابل کافران، افرادی با ایمان هستند (بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۲۱) و در مقابل خلود در رحمت از وعید دوزخیان به خلود سخنی به میان نیامده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۱۵، ۳۱۱)

سبب بیان نشدن دوزخ در این آیه این است که خداوند متعال می‌خواهد کافران را حقیر و خوار سازد که کفر و اعمال سوءشان وسیله دوری آنان از بهشت و دخول در جهنم می‌گردد و نام افراد با ایمان را به سبب عظمت آنان بیان ننمود. (طنطاوی، بی‌تا: ج ۲، ۲۰۸)

– «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رِبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (یونس/۳۲)
صاحب تفسیر «المنار» معتقد است در کلام احتیابک بدین گونه روی داده است: «بعد الحق الا الباطل» و «بعد الهدى الا الضلال» از جمله اول واژه «الباطل» و از جمله دوم واژه «الهدى» حذف شده است. (رشید رضا، ۱۴۲۰ق: ج ۱۱، ۳۰۶)

اما علامه طباطبایی با نادرست دانستن این سخن می‌گوید در جمله دوم آنچه دلالت بر محذوف در جمله اول کند، وجود ندارد و در جمله اول نیز آنچه دال بر محذوف در جمله دوم باشد، موجود نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ۵۴) طباطبایی تقدیر کلام را «فماذا بعد الحق الذي معه الهدى الا الباطل الذي معه الضلال» تلقی می‌کند. (همان)

– «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (یونس/۶۷)

این آیه، تجلی نعمت شب و روز بر انسانها را بیان می‌کند. شب که مایه سکون و آرامش و روز برای طلب معاش و روزی و تلاش است.

تقابل آیه میان دو واژه «لیل» و «نهار» است. فعل «لتسكنوا» برای «لیل» ذکر شده و برای «نهار» اسم «مبصرا» آورده شده است. با توجه به این تقابل، لفظ «مظلما» به سبب دلالت ضدش بر آن؛ یعنی «مبصرا» حذف گردیده و از دومی نیز عبارت «لتنشروا فيه و لتبتغوا من فضله» حذف شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۱۴۶ و قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ۴۷)

تقدیر آیه بدین گونه است: «هو الذي جعل لكم الليل مظلما لتسكنوا فيه و النهار مبصرا لتنشروا فيه و لتبتغوا من فضله». (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۶، ۸۵)

واژه «مظلما» حال مفرد برای «اللیل» و فعل «لتنشروا» فعل مضارع منصوب و «لتبتغوا من فضله» نیز عطف بر فعل «لتنشروا» است. غرض از حذف محذوف در آیه فوق، آشکار بودن کلام و احتراز از عبث است.

«و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا» (کهف: ۱۷)

یکی از مفاهیم آیه این است که اگر افرادی مانند اصحاب کهف در راه خدا قدم بگذارند و برای او به جهاد برخیزند، در هر قدمی خداوند آنان را مشمول لطف خود می‌سازد.

در یک طرف کلام الهی با بیان «مهتد» از ذکر واژهٔ مقابل و متضاد آن؛ یعنی «ضال» بی‌نیاز شد و واژهٔ «مرشد» در جملهٔ آخر دلالت بر «مضل» محذوف می‌کند و تقدیر آیه اینگونه است: «من یهد الله فهو المهتد و لن تجد له مضلا و مغویا و من یضلل فهو الضال و لن تجد له ولیا مرشدا».

(آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۲۱۳ و بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۲، ۲۹)

جملهٔ «و لن تجد له مضلا و مغویا» عطف بر جملهٔ جواب شرط است و جملهٔ «فهو الضال» جواب شرط «من یضلل» است. آشکار بودن کلام و احتراز از عبث، غرض حذف در آیه است.

«و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)

این آیه صفات ویژه بندگان خاص خدای باری تعالی را معرفی می‌کند.

در قسمت دوم آیه، از انسانهای جاهل صحبت می‌کند. بنابراین در مقابل آنان، عالمان قرار دارند که سخنی از آنان به میان نیامده است به دلیل اینکه عبارت «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ» بر آن دلالت می‌کند و هم چنین از سخن «سلام» عبادالرحمن یاد کرد؛ اما از سخن تعدی و تجاوز طرف مقابل یادی نکرد؛ زیرا «قالوا سلاما» بر آن دلالت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ۲۳۹)

غرض بلاغی آیه، این است که گاهی افراد جاهل، حرکات زشتی انجام می‌دادند یا سخنانی ناپسند و ناشی از جهل در مقابل مؤمنان بر زبان جاری می‌کردند، خداوند اینگونه رفتارها را به علت ناروا بودن، مسکوت گذاشت و هم چنین به جهت تعظیم عالمان، نام آنان را در کلام خویش حذف نمود. (همان)

«لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰)

این آیه نتیجهٔ ارسال رسول و انزال قرآن را بیان می‌کند.

واژهٔ «حی» در جملهٔ نخست دلالت بر مؤمنان دارد و در جملهٔ دوم واژهٔ «کافرین» دلالت بر مرگ

معنوی کافران دارد. بنابراین احتیاط آیه بدین صورت است: «لینذر من کان حی القلب من المومنین و یحق القول علی المیت القلب من الکافرین». حذف موت دلالت بر وجود واژهٔ متضادش می‌کند و حذف ایمان نیز قرینه‌ای بر وجود واژهٔ مقابل آن است. (بقاعی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۲۸۱)

از نظر علم نحو، «القلب من المؤمنین» مضاف‌الیه کلمه «حی» و «المیت القلب» مجرور محسوب می‌شوند.

غرض بلاغی آیه این است که مومنان، افرادی زنده و بیدارند که دعوت حق را لبیک می‌گویند و به اندازهای آن توجه می‌کنند و گروهی دیگر کافران دل مرده‌ای هستند که از حیات و زندگی واقعی بی‌بهره‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۵، ۵۵) بنابراین به سبب احترام و تعظیم، نام مؤمنان را ذکر نکرد و نیز به سبب تحقیر کافران، از مرگ معنوی آنان سخنی به میان نیاورد.

نتیجه‌گیری

اسلوب احتیابک در نحوه دریافت مخاطب از متن تأثیر فراوان دارد؛ بدین صورت که متکلم بلیغ، قرینه‌هایی مقابل یکدیگر را در صدر و ذیل سخن خود بیان می‌کند. مخاطب با جستجوی دقیق و بررسی قرینه‌ها، محذوفها را در سخن متکلم درمی‌یابد. این اسلوب به مقتضای حال و مقام انواع گوناگون آن به شیوه‌ای لطیف و زیبا در قرآن کریم بکار رفته است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در این اسلوب گاهی لفظ مفرد و گاهی جمله، حذف گردیده است. اغراض این اسلوب شامل احتراز از عبث، تعظیم و تحقیر است.

مذکور + محذوف		مذکور + محذوف	
(۱)	(۲)	(۲)	(۱)
(متشابه)	(متشابه)	(متشابه)	(متشابه)
(الصبر)	(الذین کفروا)	(الذین کفروا)	(الصبر)

جدول شماره ۱ (احتیابک متشابه)

مذکور + محذوف		مذکور + محذوف	
(۱)	(۲)	(۲)	(۱)
(متناظر)	(متناظر)	(متناظر)	(متناظر)
(ترجعون)	(فطرکم)	(ارجع)	(فطرنی)

جدول شماره ۲ (احتیابک متناظر)

مذکور + محذوف		مذکور + محذوف	
(۱)	(۲)	(۲)	(۱)
(منفی)	(مثبت)	(منفی)	(مثبت)
(لا یؤمن)	(یکفر)	(لا یکفر)	(یؤمن)

جدول شماره ۳ (احتیابک مثبت و منفی)

مذکور + محذوف		مذکور + محذوف	
(۱)	(۲)	(۲)	(۱)
(ضدی)	(ضدی)	(ضدی)	(ضدی)
(النار)	(الکافرون)	(المؤمنون)	(الجنه)

جدول شماره ۴ (احتیابک ضدی)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۶ش). ترجمه خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.

۲. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن اثیر، ضیاءالدین. (بی تا). المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر؛ قاهره: مکتبه النهضه.
۴. ابن جنی، ابوالفتح عثمان. (۱۳۷۱ش). الخصائص، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر. بی جا.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۳۸۷ش). ترتیب مقایس اللغه؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. ابن منظور، ابوالفضل محمد. (۱۴۱۶ق). لسان العرب؛ چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی (مؤسسه التاریخ العربی).
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دارالفکر.
۹. بقاعی، برهان الدین ابی الحسن ابراهیم بن عمر. (۱۴۱۵ق). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. جارم، امین. (۱۹۹۹م). البلاغه الواضحه؛ قاهره: دارالمعارف.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۱م). اسرار البلاغه فی علم البیان؛ الطبعة الاولى، جده: دارالمدنی.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)؛ الطبعة الثالث، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۷ش). دیوان حافظ؛ چاپ دوم، شیراز: رخسید - پارسه.
۱۴. حجت هاشمی خراسانی، ابومعین حمیدالدین. (۱۳۷۰ش). مفصل (شرح مطول)؛ چاپ اول، قم: نشر حاذق.
۱۵. حسینی، جعفر. (۱۴۲۹). اسالیب المعانی فی القرآن؛ چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز الطباعة و النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی).
۱۶. خطیب قزوینی، جلال الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن. (بی تا). الايضاح فی علوم البلاغه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). تفسیر روح البیان؛ بیروت: دارالفکر.
۱۸. درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانه؛ چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن؛ چاپ اول، دمشق/بیروت: دارالعلم/ دارالشامیه.
۲۰. رجایی، محمد خلیل. (۱۳۴۰ش). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع؛ شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۱. رمانی، علی بن عیسی. (۱۹۷۹م). النکت فی اعجاز القرآن؛ چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.
۲۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (بی تا). البرهان فی علوم القرآن؛ قاهره: مکتبه دارالتراث.

۲۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل**؛ چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. سجلماسی، ابی محمد قاسم. (۱۴۰۱ق). **المنزح البدیع فی تجنیس اسالیب البدیع**؛ چاپ اول، رباط: مکتبه المعارف.
۲۵. سیوطی، ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۹ق). **الاتقان فی علوم القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: موسسه الرساله.
۲۶. شمیس، سیروس. (۱۳۷۹ش). **معانی**؛ چاپ ششم، تهران: نشر میترا.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). **فتح القدر**؛ چاپ اول، دمشق/بیروت: دار ابن کثیر - دارالکلم الطیب.
۲۸. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. طنطاوی، محمد (بی تا). **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**؛ بی جا.
۳۱. عبد السلام اسعد، عدنان (۱۴۲۵ق). **الاحتیابک فی القرآن الکریم**؛ موصل: دانشگاه موصل.
۳۲. عتیق، عبدالعزیز. (۱۴۲۰ق). **علم المعانی**؛ چاپ اول، قاهره: دارالآفاق.
۳۳. عرفان، حسن. (۱۳۸۹ش). **کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی)**؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات هجرت.
۳۴. عکاوی، انعام فوال. (۱۴۱۷ق). **المعجم المفصل فی علوم البلاغه البدیع و البیان و المعانی**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. علوی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم. (۱۳۳۱ش). **الطراز المتضمن للاسرار البلاغیه و علوم حقایق الاعجاز**. تهران: مؤسسه النصر.
۳۶. قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۴۱۸ق). **محاسن التاویل**؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۷. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**؛ چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. میدانی، عبدالرحمن. (۱۴۱۶ق). **البلاغه العربیه أسسها و علومها و فنونها**؛ چاپ اول، دمشق - بیروت: دارالشامیه - دارالقلم.
۴۰. ----- (۱۴۳۰ق). **قواعد التدبیر الأمثل لکتاب الله عزوجل**. چاپ چهارم. دمشق - بیروت: دارالشامیه - دارالقلم.
۴۱. نجفی، سیدرضا. (۱۳۷۹ش). «**بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز**»؛ مجله مقالات و بررسیها. شماره ۶۸. تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۴۲. نوروزی، جهانبخش. (۱۳۷۱ش). شناخت زیبایی، زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی؛ شیراز: راهگشا با همکاری دانشگاه آزاد واحد فیروز آباد.
۴۳. هاشمی، احمد. (۱۹۹۹م). جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع؛ الطبعة الوالی، بیروت: مکتبة العصریة.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲
أسلوب الاحتباك في القرآن الكريم*

بتول علوی
الماجستيرة فی الشريعة
سید محمد هادی زبرجد
أستاذ مساعد بجامعة شیراز

الملخص

القرآن الكريم هو المثل الأعلى والأفضل والأحسن للفصاحة و البلاغة. ومقدور كل شخص أن يعترف من هذا البحر اللحي بمقدار ما أوتي من الكفاية والدرك والفهم. وأسلوب الاحتباك هو من صور إيجاز الحذف، وهو يعدّ كذلك من المباحث الهامة في علم المعاني حيث استخدم كثيرا في الأساليب البلاغية للقرآن الكريم. يتجلى هذا الأسلوب من خلال مقارنة بين صدر الكلام و ذيله. وبإمكان المتلقي أن يدرك العبارات المحذوفة على أساس مع القرائن المتبادلة و يدرك المتلقي العبارات المحذوفة بعد تدقيق و دراسة القرائن. للاحتباك انواع مختلفة حسب مقتضى الحال و المقام نحو الاحتباك المتشابه، الاحتباك المتناظر، الاحتباك السلبي والايجابي و الاحتباك المتضاد.

هذا المقال هو في صدد دراسة اسلوب الاحتباك و شرحه عبر ذكر الامثال و الاشارة إلى وجهات نظر المفسرين. هذا البحث يشير إلى أنّ قد حذف اللفظ المفرد حيناً و الجملة حيناً آخر و كذلك الاحتراز عن العبث، التعظيم و التحقير من أغراض هذا الاسلوب.

الكلمات الدليلية: الإيجاز الحذف، اسلوب الاحتباك، الاحتباك المتشابه، الاحتباك المتناظر، الاحتباك السلبي و الايجابي، الاحتباك المتضاد، البلاغة، القرآن الكريم.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۱ / ۱۲ / ۱۹ تاريخ القبول: ۱۳۹۲ / ۰۷ / ۲۵

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: b.alavi_84@yahoo.com